

تاریخ وصول: ۹۲/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۷

## بررسی معنای ادبی و عرفانی مدخل «الخُطوه»

فاطمه عسکری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی واحد پردیس بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

حسن عبداللّهی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده:

معنای کاربردی مدخل «الخُطوه»، و «خُطوات الشیطان»، از جمله واژگان و تعابیر قرآنی و روایی است که تاکنون نظریات مختلفی در بیان مفهوم تفسیری آن در بسیاری از روایات و تفاسیر معتبر ارائه شده است، به دلیل وجود پاره‌ای از آشفتگی در میان نظریات گوناگون پیرامون آن و اختلاف در آن‌ها، بررسی و تأمل درباره معنای لغوی و مفهومی این مدخل حائز اهمیت است، به ویژه آنکه معنای اصطلاحی و مفهومی آن در زمینه ادبیات عرفانی نیز از جایگاه مهم و ارزنده‌ای برخوردار است. در این پژوهش تلاش شده است تا از منظر ادبیات عرفانی به بررسی و تحقیق در دورترین معنای لغوی افاده شده از مدخل «خطوه» پرداخته، و جایگاه آن را در زمینه ادبیات عرفانی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد، لذا دو محور اساسی این پژوهش، عبارتند از:

- بررسی معنای لغوی و اصطلاحی مدخل «خطوه».

- پردازش تحلیلی موضوع در پرتو ادبیات اسلامی و عرفانی.

کلید واژه‌ها: خُطوه، خُطوات الشیطان، ادبیات عرفانی، صدای نفس و سوسه‌گر، صدای نفس مُدرک.

---

<sup>۱</sup> - fa.askari 31@gmail.com

## پیشگفتار

با مطالعه و بررسی واژگان در فرهنگ نامه‌ها و لغت‌نامه‌ها در می‌یابیم که عمده مؤلفان آن‌ها برای ذکر معناهای مختلف و مترادف واژگان مورد نظر، از روش‌های رایجی، چون: (۱): شماره‌گذاری اعداد، و (۲): تعیین حیطه علمی و... استفاده می‌کنند. در روش شماره‌گذاری به ترتیب اعداد، از نزدیک‌ترین و رایج‌ترین معنای مورد نظر تا دورترین و کم‌کاربردترین آن نشان داده می‌شود که امروزه متأسفانه اغلب واژگان به دلیل کم کاربرد بودن و یا نامحتمل بودن معناهای افاده شده از آن‌ها؛ در فرهنگ‌نامه‌ها حذف گردیده، و از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود که در اصطلاح رایج، به اینگونه فرهنگ نامه‌ها، «فرکانسی» گفته می‌شود. این در حالی است که به نظر نگارنده بهتر است، به جای حذف و نادیده گرفتن دورترین معناهای افاده شده از واژگان، به لحاظ علمی و تخصصی جایگاه لغوی و ادبی اینگونه معانی مورد توجه و بررسی قرار گیرد و با استفاده از روش تعیین حیطه علمی در فرهنگ‌نامه‌ها مشخص گردیده و دامنه آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار گیرد. از طرف دیگر، یکی از پیامدهای مطلوب و فایده این امر، آن است که به نوعی با گسترش این روند، و بررسی در معانی لغوی و اصطلاحی واژگان، و با به تصویر کشیدن چگونگی ارتباط آن‌ها با سایر علوم، به عنوان مثال؛ در حوزه ادبیات و علوم انسانی؛ پرداختن به زمینه‌هایی، چون: فلسفه، ادب و عرفان، علوم قرآنی و... می‌توان به گونه‌ای پیوند و ارتباط و نیز تلفیقی ایجاد نمود که از منظر مطالعات و تحقیقات «تطبیقی» بین این علوم با یکدیگر بسیار ارزشمند واقع گردد. البته لازم به ذکر است که دامنه ارتباط بین معانی واژگان با سایر علوم، تنها به حوزه مطالعات علوم انسانی منتهی نمی‌شود، بلکه در علوم دیگر نیز قابل تحقیق و بررسی است. در این پژوهش، تلاش شده است تا با بررسی معانی لغوی و اصطلاحی مدخل «خطوه»، به نوعی چگونگی ارتباط بین علم «لغت» زبان و ادبیات عربی با

سایر علوم، به‌ویژه «ادبیات عرفانی» به تصویر کشیده، و به صورت مطالعه نمونه موردی به نقد و بررسی آن پرداخته شود.

#### پیشینه تحقیق

با توجه به اینکه مدخل «خطوه» و یا به عبارت دیگر «خطوات» از جمله واژگان و تعبیری است که از جایگاه قرآنی و روایی برخوردار است، لذا در این زمینه شاهد بسیاری از تفاسیر مختلف و معتبر قرآنی و روایی هستیم که به چگونگی معنای اصطلاحی این مدخل پرداخته‌اند و بررسی آن پیوسته محل بحث و اختلاف آن‌ها بوده است. از طرف دیگر، برخی از بزرگان عرفان اسلامی نیز نظریات خود را پیرامون این مفهوم ارائه داده‌اند. اما تاکنون چگونگی ارتباط دورترین معانی اصطلاحی آن، از جمله: «صوت خفی»، «صدای نفس مُدرک» و یا تفکیک انواع صداهای «نفس» و... با سایر علوم، به ویژه در زمینه زبان و ادبیات عربی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. بنابراین، در این پژوهش تلاش شده است تا ضمن به تصویر کشیدن و چگونگی ارتباط این مدخل: «خطوه» در زمینه زبان و ادبیات عربی با سایر علوم، چون: «ادبیات عرفانی»، در اصل بتواند راه‌حلی را برای پایان دادن به این اختلافات در بیان نظریات و تعبیرهای گوناگون آن ارائه دهد، لذا از این لحاظ موضوع جدیدی محسوب می‌شود.

#### بررسی معنای لغوی و اصطلاحی مدخل «خطوه»

مدخل «خطوه» اسم از ریشه «خطو»: خطا، یخطو، و مصدر آن (خطوا)، و به معنای لغوی نزدیک و رایج: «گام نهادن و یا قدم گذاردن» است. در بسیاری از فرهنگ نامه‌ها و لغت نامه‌ها واژه «خطوه» به دو صورت زیر قرائت و دیده شده است: الف: خطوه، و ب: خُطوه. تنها تفاوت میان آن دو این است که اولی، جمعش: (خِطَاء) و به معنای: مسافت بین دو گام است، و دومی، جمعش: (خُطُیٌّ)، و به معنای: پیروی کردن از شیطان و اقتدا کردن به او و... ذکر گردیده است. (زیات، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۴۵)

البته لازم به ذکر است که در برخی از فرهنگ نامه‌ها و لغت نامه‌ها واژه «خَطوه»، به عنوان اسم مره و به معنای: «یکبار گام نهادن» آمده است، و در برخی دیگر از لغت نامه‌ها، ریشه آن را از «خطأ»، و به معنای «گناه» در نظر گرفته‌اند.

از سوی دیگر، برای مدخل «خُطوه» سایر معانی کم کاربرد و دورترین معنایی، چون: «آثار و اعمال شیطان»، «اقتدا کردن و پیروی کردن از کسی و یا چیزی»، «حدیث نفس» و

«صدای نفس وسوسه گر» و... بیان شده است که توجه و بررسی آن حائز اهمیت است. لذا نخست لازم دیدیم که به عنوان مثال، و برای روشن تر شدن اختلافات و نظرات مختلف بزرگان و ادیبان در بیان معنای لغوی واژه مذکور، به چند نمونه از اینگونه فرهنگ نامه‌ها و لغت نامه‌ها اشاره کنیم:

«فراهیدی» در فرهنگ «العین» در بیان معنای «خطوه» چنین می‌گوید:

«خَطْوَةُ خُطْوَةٍ وَاحِدَةٍ، وَ الْأَسْمُ الْخُطْوَةُ، وَ جَمْعُهَا خُطْيٌ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ، وَ قَالَ: خُطْوَاتٍ، أَيْ: آثَارَ الشَّيْطَانِ، أَيْ: لَا تَقْتَدُوا بِهِ، وَ مِنْ هَمْزٍ جَعَلَ الْوَاحِدَةَ خُطَاهُ مِنَ الْخُطِيَّةِ، أَيْ: مَأْتِماً.» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۲۹۲)

«وَ الْخُطْوَةُ هِيَ الْمَسَافَةُ بَيْنَ الْقَدَمَيْنِ فِي الْمَشْيِ وَ الْخُطْوَاتُ جَمْعُ الْخُطْوَةِ مِنْ خُطْوَاتِ الْقَدَمِ.» (ابن درید، بی تا: ۱ / ۶۱۱)

«قَالَ الزَّجَّاجُ: مَعْنَى خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ: طُرُقُهُ وَ آثَارُهُ وَ قَالَ الْفَرَّاءُ: مَعْنَاهُ: لَا تَتَّبِعُوا آثَارَهُ فَإِنَّ اتِّبَاعَهُ مَعْصِيَةٌ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.» (البقره / ۱۶۸) وَ قَالَ اللَّيْثُ: مَعْنَاهُ: لَا تَقْتَدُوا بِهِ وَ قَالَ: وَقَرَأَ بَعْضُهُمْ: خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ مِنَ الْخُطِيَّةِ: الْمَأْتِماً.» (ازهری، بی تا: ۷ / ۲۰۷)

بدین ترتیب، برخی خطوات را به جای اینکه از ریشه «خطو»، و به معنای (گام و قدم) در نظر بگیرند، آن را به صورت «خطوات» و از ریشه «خطأ»، و به معنای (گناه) در نظر گرفته، و در قرائت و معنای لغوی آن نیز اختلاف کرده‌اند. اما غالب فرهنگ‌نامه‌ها و لغت‌نامه‌های زبان عربی، این مدخل را از ریشه «خطو» در نظر گرفته، و آن را با حرکت ضمه: «خطوه» قرائت نموده‌اند.

«الْخُطْوَةُ: مَا بَيْنَ الرَّجْلَيْنِ.» (ابن فارس، بی تا: ۲ / ۱۹۸)

«الْخُطْوَةُ: فِي الْأَصْلِ الْخُطْأَةُ وَ الْخُطْوَةُ وَ خَطْوْتُ خُطْوَةً وَاحِدَةً، وَ الْأَسْمُ: الْخُطْوَةُ وَ الْجَمْعُ:

الْخُطْيُ وَ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ: آثَارُهُ.» (صاحب بن عباد، بی تا: ۴ / ۳۸۹)

«راغب اصفهانی» در فرهنگ «مفردات ألفاظ قرآن»، چنین می‌گوید:

«خُطْوَةٌ: اسْمُ مَرَّةٍ، وَ بِهَ مَعْنَى يَكُ الْغَامِ وَ يَكُ الْقَدَمِ، وَ خُطْوَةٌ: فَاصِلَةٌ بَيْنَ دَوِّ يَأْ، وَ يَأْ دَوِّ الْغَامِ رَا كَوَيْنَدُ وَ مَنْظُورٌ مِنْ سَخْنِ خَدَاوَنْدُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالاً طَيِّباً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.» (بقره / ۱۶۸): «... لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ»:

یعنی: «گام‌های شیطان را پیروی نکنید»، و یا به عبارت دیگر، به دنبال هوای نفس و هوس خود نروید.» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۱۵)

«فؤاد أفرام بستانی» در «فرهنگ أبجدی»، واژه (الخطوه) را جمع خطی و از ریشه [خطو: گام، قدم] در نظر گرفته، و یادآور می‌شود که این واژه را در اصطلاح زبان متداول ادبیات قدیم عرب: «فَشْحَه» نیز می‌گفتند، و به معنای: (مسافت) بوده است، و عبارت‌هایی، چون: «اتَّخَذَ خُطْوَه حَاسِمَه»، به معنای: «گام قاطع در آن کار برداشت»؛ و «تَقَدَّمَ خُطْوَه فَخُطْوَه»: «آهسته گام برداشت و پیش رفت.» مفید معنا واقع می‌شوند. (بستانی: ۱۳۷۵ / ۳۶۸)

«حمیری» در بیان مفهوم «خُطُوات الشیطان» در کتاب «شمس العلوم»، معنای: «أعمال الشیطان» را برای آن ذکر نموده است. (حمیری، بی تا: ۱۸۳۸ / ۳).

در نهج البلاغه نیز این مدخل در معناهای مختلفی از جمله: نزدیک‌ترین معنای لغوی آن گرفته تا دورترین معانی دیده می‌شود که به عنوان مثال به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

**الف): شواهدی از معنای نزدیک مدخل «خطوه» در نهج البلاغه:**

«فان خطت بکم الأمور المردیه و سفه الآراء الجائره، الی منابذتی و خلافی فهأنا ذا قد قربت جیادی و رحلت رکابی»: «اگر هم اکنون کارهای ناروا، و اندیشه‌های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده، و پا در رکابند.» (رضی، ۱۳۸۳: نامه ۲۹ / ۳۸۹).

در جای دیگر از حکمت‌های حضرت امیر (ع)، چنین آمده است: «... لیس للعاقل أن یکون شاخصاً ألاً فی ثلاث: مرّمه لمعاش أو خطوه فی معاد أو لذّه فی غیر محرّم.» «خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: ۱- کسب حلال برای تأمین زندگی و ۲- گام نهادن در راه آخرت، و ۳- به دست آوردن لذت‌های حلال.» (همان: حکمت ۵۱۸/۳۹۰).

و نیز فرموده: «نفس المرء خطاه الی أجله.» «انسان با نفسی که می‌کشد، قدمی به سوی اجلس می‌رود.» (همان: حکمت ۷۴ / ۴۵۴).

**ب): معنای دور مدخل «خطوه» در نهج البلاغه:**

امام علی (ع) در یکی از روزهای صفین به یاران خود چنین فرمودند: «... و نافحوا بالظُّبأ، و صلوا السیوفَ بالخطأ و اعلموا أنّکم بعین الله و مع ابن عمّ رسول الله (ص).» «... و با گام برداشتن به جلو، شمشیر را به دشمن برسانید، و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر (ص) قرار دارید.» (همان: خطبه ۸۰ / ۶۶)

باتوجه به مطالب فوق، باید گفت که: «ظُبا»، جمع ظُبه و به معنی لبه‌ی شمشیر و «خُطا» جمع «خُطوه» است، و در عبارت مذکور یعنی: «با طرف‌های شمشیرها بزنید و شمشیرها را با خطوه‌ها و قدم‌ها وصل کنید، بدانید شما زیر نظر خدا و در معیت پسر عم رسول خدا (ص) هستید.» و عبارت: «صلوا السیوف بالخطا» یعنی: «اگر شمشیرهای شما کوتاه باشد، آن‌ها را با به قدم پیش گذاشتن به دشمن برسانید».

بنابراین، در اینجا این نکته مطرح است که برآستی کدام قدم و گام نهادن، منظور حضرت امیر(ع) بوده است که بتواند در صورت نبود شمشیر ظاهری، به مانند شمشیری باشد که به دشمن رسیده و بر آن پیروز شود؟! چنان که شاعر چنین می‌گوید:

«اذا قصرت أسيافنا كان وصلها خُطانا الی اعدائنا فنضارب»

در این باره «ابن ابی الحدید» نقل کرده:

«مردی از قبیله (ازد) شمشیری پیش (مهلَّب) آورد و گفت: ای عمو، این چطور شمشیری است. گفت: شمشیر خوبی است، ولی حیف که کوتاه است. گفت: آن را با قدم برداشتن به طرف دشمن دراز می‌کنم. مهلب گفت: برادرزاده‌ام رفتن به چین و آذربایجان در دندان افعی، آسان‌تر از آن قدم است.» (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۱/ ۳۵۲ - ۳۵۱)

«ابن میثم» در شرح خود در معنای واژه «خُطوه» چنین می‌گوید:

«کلمه خُطو: به معنای گام برداشتن، و استعاره از آن است که: امور هلاکت‌زا و اندیشه‌های سفیهانه ستیزه‌جویان برای دومین مرتبه آنان را به جنگ و مخالفت با وی بکشاند، و وجه تشبیه این سوق دادن به گام برداشتن آن است، همچنان که قدم زدن، صاحبش را به هدفش (مقصد مورد نظر) می‌رساند، این امور نیز او را به این مخالفت می‌رساند و شرط مقدر در این مورد، آن است که: اگر شما به مخالفت با من برگردید، من برای قیام در مقابل شما آماده‌ام. نزدیک کردن اسب‌ها و پالان گذاشتن بر شتر، کنایه از آمادگی وی برای حمله بر آن‌ها می‌باشد و عبارت (رحلتها): یعنی پالان را بر پشت شتر محکم بستم.» (ابن میثم، ۱۴۱۷: ۴/ ۷۷۲)

«فیض الاسلام»، در شرح سخن مذکور امام علی(ع) نیز چنین می‌گوید:

«شیطان در سینه‌ها پنهانی و به صورت خیرخواهی (برای گمراه نمودن) در جان‌ها و گوش‌ها سخن می‌گوید، پس (پیرو خود را) گمراه کرده و تباه می‌سازد، و (او را) وعده داده و به هوس‌های بی‌جا آرزومند می‌کند و...» (فیض الاسلام، ۱۴۲۱: ۱/ ۱۹۴).

به عبارت دیگر، این سخن در اصل اشاره به آنچه است که خداوند از آن حکایت فرموده: «وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ.» (و [یاد کنید] هنگامی را که شیطان اعمالشان را [که در راه دشمنی با پیامبر و لشکرکشی بر ضد اهل ایمان بود] در نظرشان آراست و گفت: امروز [به سبب جمعیت بسیار و آرایش جنگی شما] هیچ کس از مردمان [با ایمان] پیروز شونده بر شما نیست، و من پناه دهنده به شمایم، ولی زمانی که دو گروه [مؤمن و مشرک] با یکدیگر برخورد کردند، به عقب برگشت و پا به فرار گذاشت، و گفت: من از شما [یاران و پیروانم] بیزارم، من چیزی را [چون نزول فرشتگان] می بینم که شما نمی بینید، البته من از خدا می ترسم و خدا سخت کیفر است.» (انفال / ۴۸)

«مکارم شیرازی»، در این باره چنین می گوید:

«پرورش افکار و خوی های شیطانی، در انسان معمولاً به صورت ناگهانی نیست، بلکه به طور تدریجی صورت می گیرد. همان گونه که در پنج مورد از آیات قرآن کریم از آن، تعبیر به «خَطَوَاتِ الشَّيْطَانِ»: «گام های شیطان» شده است، و مؤمنان را برحذر داشته که به خوبی نشان می دهد که شیطان گام به گام انسان را به پرتگاه کفر و ضلالت و فساد می کشاند. سپس به بیان مرحله سوم این نفوذ بسیار خطرناک گردیده و... و کارشان به جایی رسید که شیطان با چشم آن ها نگاه کرده، و با زبانشان سخن گفته، و می فرماید: «فَنظُرْ بِأَعْيُنِهِمْ، وَ نَطِقْ بِأَلْسِنَتِهِمْ.» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۶۲)

کاشانی، معنای مفهوم «خطوات الشيطان» را با تعبیر «وساوس الشيطان» بیان نموده، و در این

باره چنین می گوید:

«فی وساوس الشيطان و خواطره»، و گفته شده: (هو ما ينقلهم به من معصيه الى معصيه حتى يستوعبوا جميع المعاصي مأخوذ من خطو القدم في نقلها من مكان حتى يبلغ الى مقصده)، و چون حق تعالی نهی فرمود از اتباع شیطان، در عقب آن بیان چیزی می کند که مردمان را به آن دعوت می کند از مخالفت دین و می فرماید: «انمّا يَأْمُرُكُمْ» یعنی: جز این نیست که شیطان شما را امر می کند، یعنی وسوسه می نماید به امر زشت و فحشاء و...». (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱ / ۳۶۳).

«خطوه به معنی گام، و جمع آن خطوات، و لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ، یعنی: قدم جای قدم شیطان نگذارید و دنبال او نروید، و از او پیروی نکنید و مراد از خطوات شیطان، اموری است که مطابق غرض و مقصد شیطان و خلاف غرض الهی باشد، و - برخی معتقد هستند که در اصل منظور- از خطوات شیطان که مورد-نظر- آیه است، اینست که انسان بعضی محلات الهی را بر خود حرام کند، مانند: ریاضات باطل که بعضی صوفیه دارند، مثلاً: مأكولات حیوانی را نمی‌خورند یا زنان را بر خود حرام می‌کنند، و رهبانیت اختیار می‌کنند و امثال این‌ها و...» (طیب، ۱۳۷۸: ۲/ ۲۸۷)

«سیدعبدالحسین طیب» در «أطيب البیان فی تفسیر القرآن»، چنین می‌گوید: «لا تَتَّبِعُوا خطوات الشَّيْطَانِ: خطوه: پاها را گشاده گذاردن است که به زبان ما شلنگ می‌گوییم و دویدن و می‌توان گفت که خطوه به زبان فارسی، پا بی‌ربط زمین گذاردن و یا بی‌جا گذاردن است.» (همان، ج ۹: ۵۰۸)

در برخی از تفاسیر از جمله: «الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل» می‌بینیم که مفهوم اصطلاحی واژه «خطوه» را حالت و مرحله‌ای عرفانی از تزکیه نفس سالک دانسته، و در این باره چنین می‌گوید: «الخطوات جمع الخطوه و هی المرحله التي یقطعها الشَّيْطَانُ للوصول الی هدفه و للتغیر بالناس.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۱/ ۴۷۴)

بنابراین، معنای اصطلاحی «خطوه» و توجه بدان به گونه‌ای است که مفاهیم متعددی برای آن مطرح می‌شود، لذا بررسی و تحقیق در آن بسیار حائز اهمیت است، به ویژه آنکه با توجه به مطالب مذکور، هرکدام از بزرگان و عالمان، نوع نگاه متفاوت و نظریه‌های مختلف خود را پیرامون آن ارائه داده‌اند، که به‌طور کلی، نوع نگاه و نظر آن‌ها را به چند دسته عمده زیر تقسیم می‌کنیم:

غالباً برخی از بزرگان، صرفاً با تکیه بر معنای ظاهری و لغوی، مدخل «خطوه» را در نظر گرفته‌اند.

برخی دیگر فقط به شرح و ذکر معنای اصطلاحی و مفهومی از آن پرداخته‌اند، و به مرحله و یا حالت عرفانی جهت تزکیه نفس سالک بیان و اشاره نموده‌اند.

نوعی از یک نگاه تلفیقی به جایگاه معنای مفهوم لغوی و اصطلاحی مدخل «خطوه» در ادبیات عرفانی، با توجه به معنای دور افاده شده از آن در نهج البلاغه از کلام امام علی (ع) است که در اصل، به جایگاه و کاربرد دورترین معنای افاده شده از مدخل «خطوه»: «پیروی



نکردن از وساوس شیطان و...»، اشاره نموده، و در زمینه «ادبیات عرفانی» قرار دارد که تحقیق در آن، در این مقاله از این منظر پرداخته شده است.

اهمیت و توجه، و بر حذر داشتن سالک و به طور کلی، انسان آگاه، نسبت بدان تا آنجا به اوج خود می‌رسد که بعضاً در برخی از روایات و مناجات و دعاهای صبحگاهی نیز به عنوان مثال: بعد از نماز صبح به صورت زیر مشاهده می‌کنیم که بدان تأکید شده است:

«اللهم انی أعوذ بک من اتباع خطوات الشیطان و شرکه فی المال و الأهل و قبول أمر، فی السوء و الفحشاء و...». (مکی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۴).

بنابراین، با توجه به مطالب و نظریات برخی از ادیبان و بزرگان، باید اذعان داشت که اینگونه واژگان صرفاً دارای معنای لغوی نیستند، و نیازمند به تأمل و دقت بیشتری می‌باشند و با تعیین حیطه علمی آن‌ها می‌توان به نوعی تطبیق و یا تلفیق بین این واژگان با سایر علوم و زمینه‌های مختلف برقرار نمود، و چگونگی ارتباط بین آن‌ها را به تصویر کشید، به عنوان مثال: برای واژه «خطوه» به لحاظ معنای اصطلاحی و مفهومی، جایگاه وسیعی در زمینه ادبیات عرفانی مطرح می‌شود که در ادامه بدان می‌پردازیم که شاید در وهله اول و به لحاظ ظاهری، چنین معنایی از آن به نظر مخاطب نیاید. لذا برای بیان جایگاه اهمیت معنای مفهومی این مدخل از منظر بزرگان عرفان اسلامی و ادیبان، و نیز برای ادراک بهتر و روشن‌تر شدن مطلب، به برخی از نظریات ایشان اشاره می‌کنیم:

«سیدرضی» در «تنبیه الغافلین»، در این باره چنین می‌گوید:

«ولا ینال العبد نعمه، و نمی‌رسد بنده به نعمتی (ألاً بفراق اخری) مگر به جدا شدن از دیگر نعمتی، زیرا که نعمت فی الحقیقه لذت است، و مشغول شدن نفس به او موجب عدم اشتغال او است به لذتی دیگر. پس باهم جمع نشوند (و لایستقبل یوماً من عمره) و پیش نمی‌آید روزی از عمر او (ألاً بفراق اخر من اجله) مگر به فراق روزی دیگر از اجل مقرر او و... پس ما یاری دهندگان مرگیم، زیرا که تنفسی تقریبی است از برای منیه فحینئذ انفاس، خطوات موت باشد. پس گویا که انسان، ساعی و سارع موت خود است و نفس‌های ما نشانه‌ی مرگ‌هاست.» (رضی، ۱۴۲۰: ۲/ ۶۸۸)

«خطوات رفتار، روش انفاس است، پس هر نفسی که در غیر متابعت شریعت صرف رود، خطوه‌ای باشد در غیرطریق مستقیم واقع شده و عاقبت کسی که در غیرجاده مسلوک رفته باشد، هلاک و سرگردانی خواهد بود و از این سبل منحرف هرچند زودتر به جاده مستقیم

رجوع کند، در بلوغ به مقصد راه بر وی نزدیک‌تر گردد و هرچند در این طرق منحرف به متابعت هوای نفس و طلب شهوات و لذات او بیشتر رود، در رجوع راه بر وی درازتر باشد». (فرغانی: ۱۳۷۹ / ۱۹۱).

در «مصباح الشریعه» در بیان رابطه نفس با کج‌روی‌های انسان با تعبیر «گام‌های شیطان» نام برده، و در این باره چنین می‌گوید: «قال الصادق (ع)، عن قول النبی (ص)، الصوم جنه من آفات الدنيا و حجاب من عذاب الآخرة فإذا صمت فانو بصومك كف النفس عن الشهوات و قطع الهمة عن خطوات الشيطان و الشياطين و...». (گیلانی: ۱۳۷۷ / ۱۳۵) از همین روی، «هر که علم خود را محافظت کرد از هوی و هوس، و علم را (مراد همان آگاهی انسان) آلت عوام فریبی، نگردانید و به فریب شیطان و گام‌های او و خطرات آن فریفته نشد، در اصل دین خود را از بدعت محافظت کرده است، یعنی دینی از پیش خود به واسطه جلب قلوب و أغراض فاسده، اختراع نکرد». (همان: ۳۲)

در «احیاء علوم الدین»، نویسنده درباره اهمیت این مرحله برای تزکیه نفس، چنین می‌گوید: «نباید که بنده، خطرات و خطوات و لحظات را حقیر شمرد.» (خوارزمی، بی تا: ۴ / ۶۴۸). وی در جای دیگر چنین می‌گوید: «هشیاری انسان آن است که به خداوند و قیامت گرویده، از محاسبات نفس خود و تضییق بر آن در حرکات و سکنتات و خطرات و خطوات غافل نشود، چه هر نفسی از انفاس عمر، گوهری نفیس است که عوضی ندارد، و ممکن است که بدان گنجی خریده شود از گنج‌هایی که نعمت آن ابدالآباد به نهایت نرسد. پس ضایع گذاشتن یا صرف شدن آن در چیزی که هلاک آرد، زیانکاری بزرگ هایل است که نفس هیچ عاقلی بدان رضا ندهد.» (همان / ۶۹۲).

بنابراین در یک نگاه ساده، می‌توان «خطوات» را در معنای لغوی و ظاهری خود فرض نمود، در حالی که مفهوم «خطوات الشیطان»، ما را به یکی از تعابیر و اصطلاحات معروف، چون: «نفس و هوای آن» معطوف می‌سازد که بسیاری از بزرگان و مفسران و راویان پیوسته نهی خود را در پیروی از آن، بارها تأکید نموده‌اند، و معنای «لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ» را نیز در زمره این مفهوم دانسته‌اند که در اصل از هوای و هوس نفس خود پیروی نکنید و در این زمینه، به نمونه‌هایی از سخنان ایشان اشاره کردیم. اما اگر با توجه به نظر ایشان، نفس و پیروی از امیال و یا خواهندگی آن را در معنای «خطوات الشیطان» در نظر بگیریم، باید اذعان داشت که در تعبیر واژه «الشیطان» با مشکل مواجه خواهیم شد که برآستی منظور از این واژه، آیا در

معنای حقیقی «یک دشمن قسم خورده» برای انسان به کار رفته است، و یا در اصل منظور از آن خواهندگی‌های «امیال نفسانی» است که در جهت شیطانی و غیرالهی تعریف می‌شود؟! از طرف دیگر، به دلیل وجود شواهدی از برخی سخنان عالمان و بزرگان اسلامی و عرفانی، در معنای مفهوم «خطوات الشیطان»، و همینطور با در نظر گرفتن معنای دور مدخل «خطوه» در کلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) و شرح آن درمی‌یابیم که دامنه‌ی اصطلاحی و مفهومی این مدخل «خطوه»، و حتی منظور بزرگان از «نفس خواهنده» پیرو شیطان، چیزی فراتر از این است که صرفاً بتوان در معنای لغوی آن بدان اکتفا نمود، و برای ادراک و روشن‌تر شدن معنای آن، می‌باید نخست تعریف درست و جامعی از اصطلاح مفهوم «حدیث نفس» و یا «وسوسه‌ی نفس» ارائه شود که در قسمت پردازش تحلیلی موضوع مقاله، به‌طور کلی بدان پرداخته‌ایم.

ج: شواهدی از نظر برخی از شاعران و ادیبان و عارفان در بیان معنای مفهومی و اصطلاحی مدخل «خطوه»:

نویسنده در شرح «فصوص الحکم» چنین می‌گوید:

«خطوات، ای: خطواتهم و قطع مقاماتهم بالسلوک هی التي خطت بهم الی بحار العلم بالله، فغرقوا فیها و حاروا. أو ذنوبهم و خطایا هم هی التي أوجبت علیهم أن یغرقوا، و التأویل الأول لاینافی ظاهر المفهوم منها، لأنه بالنسبة إلی الکمل من أمته، و ما یفهم منه ظاهراً إنما هو بالنسبة إلی الکافرین به و المحجوبین عن دینه.» (قیصری رومی: ۱۳۷۵ / ۴۹۷).

یعنی: در اینجا «خطوه» و «خطوات»، به عنوان مرحله‌ای از تزکیه نفس و سلوک فرد سالک محسوب می‌شود که در عین حالی که می‌تواند موقعیت طریقت عارف و یا مسیر سالک را تهدید نماید، و او را به گمراهی و خطر بکشانند، در عین حال نیز می‌تواند به عنوان گامی فراتر، و یا رسیدن به مقام و مرتبه‌ای باشد که او را به ملکوت، و کمال در سلوک خود برساند.

«عطار نیشابوری» نیز چنین می‌گوید:

«مصطفی گفته است صلی الله علیه و سلم که: هر که دو رکعت نماز بکند و هیچ اندیشه دنیا بر خاطرش نگذرد، همه‌ی گناه از وی بریزد، چنانکه آن روز که از مادر زاده شده بوده. (احمد حنبل) به حکم این حدیث، این نماز بگزارد که هیچ اندیشه‌ی دنیا بر او گذر نکند، و چون سلام داد، پسر را بشارت داد که: آن نماز بگزارم چنانکه اندیشه‌ی دنیا در نیامد. مگر این حکایت را به شیخ (ابوالحسن خرقانی) بگفتند. شیخ گفت: این را ابوالحسن که در این کلاته

نشسته است سی سال است تا بدون حق یک اندیشه بر خاطر او گذر نکرده است.»  
(نیشابوری: ۱۳۷۹ / ۶۴۹)

«ای درویش! از تو تا خدا راه نیست، و اگر هست، راه توئی، خود را از میان بردار تا راه  
نماند! و به یقین بدان که هستی، خدای را هست و بس. چنانچه شاعر می گوید:

«یک قدم بر نفس خودنه، دیگری بر کوی دوست هرچه بینی، دوست بین، باین و آنت کار نیست»

(نسفی: ۱۳۶۲ / ۴۱۶)

«سهراب سپهری» در قطعه شعر مشهور خود به نام «جان گرفته»، درباره شناخت جسمی  
خود از هجوم نفس و سوسه گر خویش به خود، چنین می گوید:

«از هجوم نغمه ای بشکافت گور مغز من امشب: / مرده ای را جان به رگها ریخت، / پا شد  
از جا در میان سایه و روشن، / بانگ زد بر من: مرا پنداشتی مرده / و به خاک روزهای رفته  
بسپرده؟ / لیک پندار تو بیهوده است: / پیکر من مرگ را از خویش می راند. / سرگذشت من به  
زهر لحظه های تلخ آلوده است. / من به هر / فرصت که یابم بر تو می تازم. / شادی ات را با  
عذاب آلوده می سازم. / با خیالت می دهم پیوند، تصویری / که قرارت را کند در رنگ خود  
نابود. / درد را با لذت آمیزد، / در تپش های فرو ریزد. [وارد تپش قلبت می شود، وارد نوسان  
زندگی ات می شود] / نقش های رفته را باز آورد با خود غبار آلود. / مرده لب بر بسته بود. / چشم  
می لغزید بر یک طرح شوم. / می تراوید از تن من درد. / نغمه می آورد بر مغزم هجوم.» (سپهری:  
۱۳۸۵ / ۳۶)

«مولانا» نیز چنین می گوید:

«رسول (ص) می فرماید: ان الشیطان لیجری فی بنی آدم مجری الدم فی العروق، پس این  
شیطان آن صورت ترکمان با برطله نباشد که نقش می کنند. گرمی ای درآمد در موسی، که مشت  
زد مر قبطی را، آن گرمی شیطان بود.» (تبریزی: ۱۳۷۹ / ۲۱۴)  
در غزل (۱۲۴۸) دیوان «شمس تبریزی» چنین آمده:

«ساقیا بی گه رسیدی می بده مردانه باش ساقی دیوانگانی همچو می دیوانه باش

سر به سر پر کن قدح را موی را گنجا مده الف وان کز این میدان بترسد گو برو در خانه باش

چون ز خود بیگانه گشتی رویگانه مطلقى <sup>ب</sup> بعد از آن خواهی وفاکن خواه رو بیگانه باش  
درهای باصدف را سوی دریا راه نیست گر چنان دریات باید بی صدف دردانه باش  
بانگ بر طوفان بزن تا او نباشد خیره کش شمع راتهدیدکن کای شمع چون پروانه باش  
کاسه سر را تهی کن وانگهی با سر بگو کای مبارک کاسه سر عشق را پیمانمانه باش <sup>ج</sup>  
لانه تو عشق بودست ای همای لایزال عشق را محکم بگیر و ساکن این لانه باش»

(مولانا: ۱۳۸۳/ ۵۴۳)

### پردازش تحلیلی موضوع در پرتو ادبیات اسلامی و عرفانی

با توجه به مطالب گفته شده، درمی یابیم که «خطوات الشیطان» در لغت، به معنای: «گام‌های شیطان» است، و در اصل در معنایی غیر از مفهوم ظاهری آن قرار دارد، و از آن تحت عنوان مفاهیمی، چون: (پیروی نکردن از شیطان و یا نفس خواهنده و یا وسواس شیطان...) مطرح گردیده است.

در ادامه، این پرسش مطرح می شود که منظور از مفهوم اصطلاحی مدخل «خطوه» کدام است که می تواند فرد سالک را از راه طریقتش باز دارد، و مانع او شود یا اینکه در صورت موفقیت از آن مرحله عرفانی می تواند موجبات پیروزی و وصال او را به مقصودش حاصل آورد؟! و نیز آیا منظور از مفهوم مدخل «خطوات الشیطان» صرفاً به معنای «گام‌های شیطان» است؟! و یا دارای مفاهیم دیگری است؟! و چه ارتباطی بین اینگونه مفاهیم برقرار است!؟

برای پاسخ به این سؤال، نخست باید به بیان و تعریف مفهوم اصطلاحی «حدیث نفس» و چگونگی ارتباط آن با مدخل «خطوه» اشاره نماییم، و البته لازم به ذکر است که در این پژوهش، به معنای اصطلاحی مفهوم «حدیث نفس» از منظر و زمینه مباحث ادبیات عرفانی پرداخته شده است.

در مفردات نهج البلاغه از «سیدعلی اکبر قرشی بنابی» تعبیر جدیدی از مفهوم «حدیث نفس» در ارتباط با «خطوات الشیطان» ارائه شده است، و «حدیث نفس» به معنای: «وسوسه»، و یا «کلامی که در باطن انسان ایجاد می شود: خواه از جانب شیطان باشد، و یا خود انسان» بیان

شده است، و این وسوسه: به معنای با صدای آهسته به سوی چیزی فراخواندن است. (بنایی، ۱۴۱۹: ۱۰۷۵/۲)

بنابراین، مفهوم «حدیث نفس» به معنای «وسوسه» و یا «نجوای درون» دلالت دارد، یعنی: کلامی که در باطن انسان شنیده می‌شود، خواه از شیطان، و یا خواه از خود انسان باشد، و از طرف دیگر در «قرآن کریم» نیز مفهوم «وسوسه» را با معنای: صدای آهسته به سوی چیزی فراخواندن در نظر گرفته است، مثلاً: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا»: «شیطان به آن دو: (آدم و حواء) وسوسه (نجوا) کرد تا آنچه آن را مخفی و پنهان داشتند، بر آن‌ها آشکار کند». (اعراف / ۲۰)

از همین روی، هنگامی که گفته می‌شود: «وسوس له» یعنی: «نصیحت و خیرخواهی به نظر او آورد»، و وقتی می‌گوییم: «وسوس الیه» یعنی: «معنا را با صوت خفی به او القا کرد»:

در جای دیگر خداوند متعال در این باره چنین می‌فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْهُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»: «ما انسان را خلق کرده‌ایم و آنچه را که باطنش با او سخن می‌گوید می‌دانیم». به عبارت روان‌تر، می‌فرماید: «ما از افکارش اطلاع داریم». (ق / ۱۶)

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. مَلِكِ النَّاسِ وَ... وَ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ. الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ». (ناس / ۴-۳)، در اینجا نیز در اصل مراد از «صدور»: به معنای «درون افکاری» است که در نهاد هر انسان وجود دارد، و منظور از «وسواس»: همان افکارهای بی‌فائده و مضرّی است که به ذهن خطور می‌کند و «افکار باطل» و یا «ذهن پروازگر» نامیده می‌شوند.

در «جوامع الجامع» در تفسیر آیات ۳ و ۴ سوره‌ی «الناس» چنین می‌گوید:

«الوسوسه و الوسواس: الصوت الخفی» و - نویسنده در تفسیر آیات ۳ و ۴ سوره ناس چنین گفته است - یعنی: «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم، معبود مردم، حکمران مردم: (آری پروردگار خداست، معبود خداست، پادشاه خداست)؛ در حقیقت به این معناست که بگو: از ضرر افکار باطل و مخفی که در سینه‌ها و درون مردم سخن می‌گوید، به خدای خودم پناه می‌برم، و آن افکار باطله گاهی از طرف جن و شیاطین است که در دل پیدا می‌شود و گاهی از جانب مردم. به عبارت دیگر، «افکار باطل»، منشأ کارهای باطل و حرام‌اند. گاهی از جانب شیطان به «درون انسان» القا می‌شود، و گاهی از مردمان ناپاک که در هر صورت فقط با پناه بردن به خدا از شرّ آن‌ها، انسان مصون می‌ماند». (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴ / ۵۶۵)

در اینجا لازم به ذکر است که برخی از بزرگان «صدور» را مجاز از قلب گرفته‌اند و القاءات شیطانی را بدان مکان نسبت داده‌اند، از جمله ایشان چنین می‌فرماید:

«بندگان را دارای بینش دانسته‌اند که خداوند در کمین آن‌هاست، و دیری نمی‌گذرد که آن‌ها را مورد حسابرسی قرار خواهد داد، و جزئی‌ترین خطوات قلبی و کمترین لحظه‌ها و... آن‌ها را بازپرسی خواهد کرد، لذا برای آنان محقق شده است که رهایی از این خطرها جز به دوام محاسبه و صدق مراقبه و مؤاخذه نفس در انفاس و خطوات و خطرات قلبی و... میسر نیست.» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۸ / ۱۸۳)

### تحلیل

باید اذعان داشت که: قلب محل القاءات الهی و فطری است و تنها مکانی است که به شرط آگاهی و ادراک انسان از حقیقت و هویت خویش، محل اثبات شده ادراک انسان آگاه می‌گردد که می‌تواند با قلبش فکر کند، و حق را دریابد، و به نور خدا بنگرد، همانگونه که خدای متعال می‌فرماید: «أفلم یسیروا فی الأرض فتکون لهم قلوبٌ یعقلون بها و...». (حج / ۴۶)

لذا به نظر نگارنده به هنگام القاءات افکار باطل به قلب، فرد مُدرک و آگاه، القاءات شیطانی را نمی‌پذیرد و در حرم امن الهی - (قلب) - غیر خدا، راه ندارد اما بهتر آن است که با توجه به شأن و مقام قلب، به ویژه با عنایت آیات قرآنی نسبت بدان، اینگونه بگوییم که: این نوع القاءات شیطانی به قلب راه نمی‌یابد، بلکه قلب تنها مکانی است که فرد سالک و به طور کلی، انسان از طریق آن می‌تواند ادراک کند و به شهود باطنی و الهی، و شناخت و آگاهی برسد، بنابراین «خُطوات الشیطان» در اصل همان «صدای نفس و سوسه‌گری» است که به اذهان و درون فکر آدمی نفوذ کرده و القاءات خود را به وی امر می‌کند و در اینجاست که بارها توصیه شده که باید انسان دارای آگاهی و شناخت باشد، از همین روی باید گفت: همان‌گونه که در میان تعبیر ادبیات عرفانی، انسان دارای دو نوع «من» خواهنده است که عبارتند از: ۱- «من» فرد مُدرک و آگاه، و ۲- «من» و سوسه‌گر یا همان «انانیت نفس و سوسه‌گر»؛ به خوبی درمی‌یابیم که انسان دارای دو نوع «نجوا» و یا دو «صدای نفس» نیز می‌باشد، که عبارتند از: ۱- «صدای نفس حقیقی»: که در اصل همان خود آگاه و نفس مُدرک انسان است، و تا زمانی که انسان حیات دارد و ادراک کننده است، وجود خواهد داشت که جهت سهولت از آن به عنوان «من» مُدرک یاد می‌کنیم و اینگونه «من» یا «صدای نفس حقیقی انسان» دارای ویژگی و

خصوصیت‌هایی است، چون: «بلند نظری»، «دوراندیشی و ژرف‌نگری»، «ادراک و آگاهی» که پیوسته با قلب فطری و الهی خویش تعقل کند، و نیز از صفاتی، چون: «نظم و غایت‌مندی، صراحت و صداقت، و...» برخوردار است. ۲- «صدای نفس شیطانی»، یا «صدای وسوسه شیطانی»: که دارای خصوصیت و ویژگی‌هایی، چون: «سطحی‌نگری، و ظاهر‌نگری، و بدون تمرکز و آگاهی در برابر حق، و عدم ادراک و شناخت، و بدبین، عبوس، عجول، حقیر، خسیس، انتقام‌جو، اصرار در جدال و کشمکش، خودپسندی، و تردید و ناامیدی و وسواس و...» می‌باشد، و به طور کلی آسیب‌گر، و آفت گوهر پاک و فطرت وجدانی و درونی انسان است، و متأسفانه صدای غالب به هنگام جهل و نادانی در گفتگوی درون انسان نیز با همین «نفس وسوسه‌گر» و یا «ذهن پروازگر» است، که در کنار نفس مُدرک و حقیقی و فطری انسان در نهاد هریک از افراد بشر وجود دارد. بنابراین، به نظر نگارنده، منظور از «لَاتَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» در اصل برحذر داشتن انسان از آن و آگاهی دادن به اوست که بداند در نهاد او دو نوع «صدای نفس» وجود دارد و او می‌یابد از صدای نفس وسوسه‌گرش که به او آثار و اعمال شیطانی را القا می‌کند، پرهیز کند و برحذر باشد. از طرف دیگر، انسان می‌تواند با توکل بر خداوند متعال، و گفتن: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، و نیز با ادراک و آگاهی که بالقوه در نهاد هریک از بشریت نهفته شده است، و با تعقلی که بوسیله قلب آگاه خود ادراک می‌کند، که قرآن بارها بدان تأکید نموده است؛ بر آن غلبه یافته و پیروز گردد. (حج/ ۴۶)

به عبارت دیگر، با توجه به معنای کلام حضرت امیر (ع) این فرد آگاه و مدرک، در حقیقت دارای همان شمشیری شده است که پیروز و غالب است و توانسته: «خطوات الشیطان» و یا همان «ذهن پروازگر» یا «صدای نفس وسوسه‌گر» را شکست داده و مغلوب خود گرداند. از طرف دیگر، لازم به ذکر است که منظور از مفهوم «حدیث نفس» در اصل دلالت بر دو نوع «نفس»: ۱- نفس مُدرک و حقیقی، و ۲- صدای نفس وسوسه‌گر در اذهان و افکار انسان است که از دومی، تحت عناوینی چون: «افکار باطل»، «هوای و هوس نفسانی»، «پیروی از شیطان و اقتدا نمودن بدان»، و «حدیث نفس» و... نام برده شده است. اما به نظر نگارنده؛ به جای «نفس خواهنده»، بهتر آن است که بگوییم «صدای نفس وسوسه‌گر» یا «ذهن پروازگر»، تا از این طریق دریابیم که «خُطُوَات» فی «صدور» به معنای «خُطُوَات» فی «نفوس» و یا «اذهان نفوس» و یا به تعبیر بهتر به مانند: «ذهن پروازگری» است که در هر لحظه وسوسه تازه‌ای را به صاحب خود القا می‌کند، و نیز با توجه به آیات سوره‌ی «الناس»، یکی از ویژگی‌های بارز آن؛ «وسوسه‌گری»



است که خواه صدای مردم، و خواه صدای جن و شیاطین و یا تحت هر عنوان دیگری که باشد: آمرانه به انسان القاءات «افکار باطل» می‌نماید، و قبل از آن که بخواهد در اصطلاح با عنوان یک «نفس خواهنده» مطرح شود؛ در حقیقت و فی نفسه: صدای نفس وسوسه‌گر و یا ذهن پروازگر بوده است که در نهاد هر یک از افراد بشر وجود دارد و القاءات صفات شیطانی چون: «افکار باطله» را به او پیشنهاد می‌کند. اما با وجود این، لازم به ذکر است که در چنین شرایطی با کوچکترین آگاهی، فرد مُدرک به شرطی که دارای «صدای نفس حقیقی» باشد، براحتی می‌تواند ذهن پروازگر و یا وسوسه‌گر خود را مغلوب سازد.

برای روشن‌تر شدن مطلب و اثبات آن، در ادامه به مقایسه و بررسی و تحلیل دو حکایت از مجموعه مقالات «شمس تبریزی» و «اسرار التوحید» شیخ ابوسعید ابوالخیر، در این زمینه می‌پردازیم و تفاوت نظر و دو دیدگاه ایشان را درباره معنای مفهومی و اصطلاحی واژه «خطوه» و «خُطوات الشیطان» را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم:

#### الف: خطوه و دیدگاه شمس تبریزی

«شمس تبریزی» در مقالات خود چنین می‌گوید:

«هر که فاضلتر دورتر از مقصود. هر چند فکرش غامضتر، دورترست. این کار دل است، کار پیشانی نیست. قصه‌ی آنکه گنج نامه‌ای یافت که: به فلان دروازه بیرون روی، قبه‌ای است، پشت بدان قبه کنی، و روی به قبله کنی، و تیر بیندازی؛ هر جا تیر بیفتد گنجی است. رفت و انداخت، چندان که عاجز شد، نمی‌یافت و این خبر به پادشاه رسید. تیراندازان دورانداز انداختند، البته اثری ظاهر نشد. چون به حضرت رجوع کرد، الهامش داد که: نفرمودیم که کمان را بکش. آمد، تیر به کمان نهاد، همانجا پیش او افتاد. چون عنایت در رسید، «خُطوتان و قد وصل». اکنون به عمل چه تعلق دارد؟ به ریاضت چه تعلق دارد؟ هر که آن تیر را دورتر انداخت، محرومتر ماند. از آنکه خطوه‌ای می‌باید که به گنج برسد. خود چه خطوه؟ آن خطوه کدامست؟ (من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ).» (تبریزی، ۱۳۶۹ / ۷۵-۷۶)

#### ب: خطوه و دیدگاه شیخ ابوسعید

در یکی از حکایات «اسرار التوحید» چنین می‌گوید:

«در اوّل مجلس از شیخ سؤال کردند که اینجا بزرگی است، او را استاد (امام بلقسم قشیری) می‌گویند، و وی می‌گوید که بنده به دو قدم به خدای رسد، شیخ (قشیری) چه گوید؟ شیخ

(ابوسعید) گفت: نی، ایشان<sup>۳</sup> که چنین می‌گوید، بلکه بنده به یک قدم به خدای رسد. پس مریدان استاد امام، پیش استاد امام آمدند و این سخن بگفتند. استاد امام گفت: «نپرسیدید که چگونه؟» دیگر روز شیخ را سؤال کردند که دی: (دیشب) گفتمی که مرد به یک قدم به خدای رسد. شیخ گفت: «بلی، امروز همین گویم و تا قیامت همین گویم.» گفتند: «چگونه، ای شیخ؟» گفت: میان بنده و حق یک قدم است و آن آنست که قدم از خود بیرون نهی، تا بحق رسی، در میانه چون شیخ این سخن بگفت، بر در خانقاه طوافی آواز می‌داد که «کَمَا وَ هَمَّ نَعْمَتِي!» شیخ گفت: از آن مرد غافل بشنوی و کار بندی. «کم آید و همه شما یید.» پس گفت:

«فا ساختن و خوی خوش و صفرا هیچ تا عشق میان ما بماند بی پیچ»

مریدان استاد پیش استاد شدند و این سخن حکایت کردند. استاد گفت: «چنان است که او می‌گوید.» و شیخ هر روز مجلس می‌گفت و هر که را چیزی بردل بگذشتی، شیخ در میان سخن روی به وی کردی و جواب آن چیز که او را در دل بودی به رمزی یا بیتی یا حکایتی بگفتی. چنانکه آنکس را مفهوم شدی و اهل نیشابور به یک بار بر شیخ اقبال کردند و روی به وی نهادند و شیخ در میان سخن شعر و بیت می‌گفتی و دعوت‌های با تکلف می‌کردی و پیوسته سماع می‌کردندی پیش وی. جمله ائمه فرق با شیخ به انکار بودند. (منور، ۱۳۸۵: ۱/ ۶۰-۶۲)

### تحلیل دو دیدگاه شمس تبریزی و ابو سعید ابی الخیر

در مورد «خَطُوتَانِ وَ قَدْ وَصَلَ» شیخ گفته یک قدم است، نه دو قدم و آن یک قدم: «بیرون آمدن از نفس انانیت» است و این منیت که شیخ گفته ریشه طلبیدن دنیا و عقبی است و وقتی «نفس و منیت» باقی نماند، طبعاً دیگر انسان دنیا و عقبی را نمی‌خواهد، و مستقیماً «تجربید» را قصد و نشانه روی می‌کند، و در این دو حکایت با دو تفسیر بسیار زیبا که ترکیبی از انتزاع و معنای اصطلاحی مفهوم «خطوه» است، روبرو هستیم که هر دو صحیح هستند، اما با دو دیدگاه متفاوت مطرح شده‌اند:

دیدگاه شمس تبریزی: این است که نباید راه دور بروی و باید به نزدیک، یعنی «شناخت خودت» توجه کنی.

دیدگاه شیخ ابوسعید: نیز می‌گوید حتی نیاز به برداشتن دو قدم هم نیست، و فقط یک قدم بردار و منیت و نفسانیت خود را ترک کن.

البته به نظر نگارنده، شاید دیدگاه «شمس تبریزی» برای عموم قابل فهم‌تر و راهبردی‌تر باشد، ولی دیدگاه «شیخ ابوسعید» با عمق و تأمل دقیق‌تری مطرح شده، به ویژه آنکه او به شدت در بازی با الفاظ و واژگان مهارت داشته است، و به همین دلیل بوده است که وی در عبارت: «کما وهمه نعمتی» معنا را چنین تغییر داده، و می‌گوید: از خود و منیت کوتاه بیایید و در آن صورت تازه متوجه قابلیت و تمامیت نفس خود می‌شوید. به عبارت دیگر: «کما» را به معنای: «کم‌آی: کوتاه بیای» در نظر گرفته است.

### نتیجه

معنای اصطلاحی و مفهومی «خطوه» از جایگاه وسیعی در ادبیات عرفانی برخوردار است و از آن با تعبیر مختلفی، چون: «حدیث نفس»، «نفس و سوسه‌گر»، «گام‌های شیطان» و... بیان شده است که عده‌ای در بیان «خطوات الشیطان» به «نفس خواهنده» اشاره نموده، و منظور از آن را «امیال نفسانی و شهوانی» بیان نموده‌اند، لذا با بررسی تفاسیر و روایات درمی‌یابیم که معنای برخاسته نزد بزرگان از «خطوات الشیطان» با تکیه بر مفهوم «حدیث نفس» در نظر گرفته می‌شود، و در این پژوهش بیان گردید که در اصل مراد از مفهوم «حدیث نفس»: همان «وسوسه» و یا «صوت خفی»: «صدای نفس» بوده که خود بر دو نوع است: ۱- صدای نفس حقیقی مُدرک، ۲- صدای نفس و سوسه‌گر که از دوّمی، در معنای «خطوات الشیطان»: با تعبیر «ذهن پروازگر» و یا «نفس و سوسه‌گر» یاد شده است.

بنابراین، درگیری و تضاد شنیدن دو صدای نفس مُدرک و نفس و سوسه‌گر و اغواکننده، بدین معنی است که در اصل «شیطان» سنگ محک انسان است و اگر خلوص هر انسانی بالا برود و ادراکی یابد که با قلب فطری و الهی پیوسته آگاه است و تعقل می‌کند، از سنگ محک خوردن نمی‌ترسد، بلکه با توکل بر خداوند متعال، دارای صدای نفس آگاه و مُدرک و یا حقیقی می‌شود که همچون شمشیری غالب و پیروز است که ذهن پروازگر را با همه وسوسه‌هایش مغلوب خود می‌سازد. لازم به ذکر است که حل نمودن، و پایان بخشیدن به این نزاع و کشمکش بین دو صدای ذهن، مسأله «قصد کردن» در ادبیات عرفانی را مطرح می‌کند که در اصل همان معنای «توکل بر خداوند متعال»، و «قصد» را توسط به زبان آوردن عبارت

معروف: «لا حول و لا قوة الا بالله» که بارها در مفاتیح الجنان نیز بدان اشاره شده است، مطرح می‌نماید.

#### پی‌نوشت‌ها

الف. لبالب پر کردن.

ب. منظور از «نداشتن گفتگوی درون»، همان: نداشتن خود مهم بینی و منیت است.

ج. ذهنی که افکار باطل در آن نیست، مبارک است، چون آن فکرها، ذهن پروازگر و یا همان وسوسه‌گر می‌باشند.

د. یعنی: حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر (قدس الله تعالی سره)، همیشه از خود به ایشان تعبیر کردی و کلمه ما و من را هرگز بر زبان نیاوردی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن درید، محمد حسن (بی تا) جمهره اللغة، دار العلم للملایین، بیروت.
- ۳- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا) المحکم و المحيط الاعظم، مصحح: عبد الحمید هنداوی، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۴- ابن فارس، احمد (بی تا) معجم مقاییس اللغة، مصحح: عبد السلام هارون، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ۵- ابن میثم، (۱۴۱۷)، شرح نهج البلاغه، البحوث الاسلامیه التابعه للآستانه الرضویه المقدس، مشهد.
- ۶- ازهری، محمد بن احمد (بی تا) تهذیب اللغة، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۷- حمیری، نشوان بن سعید، (بی تا) شمس العلوم، مصحح: مطهر بن علی اریانی، و یوسف محمد عمری و حسین بن محمد، دار الفکر، دمشق.
- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵) فرهنگ ابجدی، اسلامی، تهران.
- ۸- پارسا، محمد، (۱۳۶۶) شرح فصوص الحکم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۹- تبریزی، شمس الدین محمد، (۱۳۷۹ش). مقالات شمس تبریزی، مصحح: محمد علی موحد، طرح نو، تهران.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۹ش). مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمد علی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران.
- ۱۱- سپهری، سهراب، (۱۳۸۵ش). هشت کتاب، انتشارات طهوری، چاپ هفدهم، تهران.
- ۱۲- سید رضی، (۱۴۲۰)، تنبیه الغافلین و تذکره العارفين، مترجم: فتح الله کاشانی، نشر پیام حق، تهران.
- ۱۳- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، انتشارات ناصر، قم.
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴) مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران.
- ۱۵- زیات، أحمد حسن، (۱۳۸۶)، معجم الوسیط، تصحیح: ابراهیم مدکور، نشر صادق، تهران، ایران.

- ۱۶- صاحب بن عباد، اسماعیل، (بی تا) المحيط فی اللغة، مصحح محمد حسین آل یاسین، عالم الکتب، بیروت.
- ۱۷- طبرسی، فضل بن سهل، (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، نشر دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران.
- ۱۸- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸) اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران.
- ۱۹- عارف، سید محمد صادق، (۱۳۷۲)، راه روشن در ترجمه المحججه البیضاء، نشر آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۲۰- کاشانی، ملافتح الله، (۱۳۳۶) تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران.
- ۲۱- گیلانی، عبد الرزاق، (۱۳۷۷) شرح مصباح الشریعه، انتشارات پیام حق، تهران.
- ۲۲- فراهیدی، خلیل احمد، (۱۴۱۰)، العین، نشر هجرت، قم.
- ۲۳- فیض الاسلام، (۱۴۲۱) شرح نهج البلاغه، موسسه نشر فیض الاسلام، تهران.
- ۲۴- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱) قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران.
- ۲۵- \_\_\_\_\_، (۱۴۱۹)، مفردات نهج البلاغه، ج ۲، مصحح: محمدحسن بکائی، موسسه فرهنگی نشر قبله، چاپ اول، تهران.
- ۲۶- قیصری، رومی داوود، (۱۳۷۵) شرح فصوص الحکم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲۷- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۶۲ش). الانسان الكامل، عزیزالدین نسفی، ماریژان موله، انتشارات طهوری، تهران.
- ۲۸- نیشابوری، عطار، (۱۳۷۹ش). تذکره الاولیا، شیخ ابی حامد محمد ابن ابی بکر ابراهیم فریدالدین عطار نیشابوری، از روی نسخه رنولد الن نیکلسون، به کوشش: توکلی، مقدمه قدم علی سرامی، بهزاد، تهران.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۷) شرح جامعی بر نهج البلاغه، دار الکتب الاسلامیه، تهران.

- ۳۰- \_\_\_\_\_، (۱۴۲۱) الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم.
- ۳۱- مکی، ابوطالب، (۱۴۱۷) قوت القلوب، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۳۲- منور، محمد بن ابی سعد بن ابی طاهر بن ابی سعید میهنی، (۱۳۸۵ش). اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، بخش اول مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ ششم، تهران.
- ۳۳- مولانا، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۳ش). کلیات دیوان شمس تبریزی، به کوشش: ابوالفتح حکیمیان، انتشارات پژوهش، تهران.
- 



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی